

## بررسی تطبیقی نهضت سربداران با دو مسئله فقهی جهاد و امر به معروف

فاطمه رجائی<sup>۱</sup>

محمدشاه‌مردای بندقرا<sup>۲</sup>، موسی زرقی<sup>۳</sup>

### چکیده

جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از مجموعه وظایف و تکالیفی است که خداوند در قرآن کریم بر مسلمانان واجب کرده است. امر به معروف و نهی از منکر به هدف جلوگیری از گسترش فساد و ترویج نیکی‌ها و جهاد به هدف جلوگیری از تجاوز بیگانگان تشریع شده است. آنچه این مقاله در پی پاسخگویی بدان است اینکه آیا میشود رفتار شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری که از سران فکری سربداران هستند را مصداق امر به معروف جهاد و جنگ با ظالم و تجاوزگر و نهی از منکر نرفتن به زیر بار ذلت و در نتیجه این نهضت را دارای مبانی اسلامی دانست؟ برای پاسخگویی به این سوال آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته و با اقدامات این دو شخصیت مطابقت داده شد است. در پایان به این نتیجه رسیده که یکی از مبانی اسلامی بودن این نهضت این است که بر اساس مبانی اسلامی از جمله امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته است.

**واژگان کلیدی:** سربداران، امر به معروف، نهی از منکر

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

**مقدمه**

قیام سربداران در سال ۷۳۶هـ.ق در واقع خیزش مردمی بود که در مقابل ظلم و جور حاکمان وقت و ماموران متجاوز و زورگوی آن زمان (ایلچی) برای بدست آوردن حق و حقوق خود واقع شد این قیام در ابتدا با روشنگری‌ها و تشویق‌های دو شخصیت متفکر و عالم قرآنی نسبت به تکالیف و حقوق مردم در قبال خود، خانواده و جامعه صورت گرفت.

آگاهی دادن مردم توسط شیخ خلیفه و پس از ایشان شیخ حسن جوری باعث بوجود آمدن این احساس و ذهنیت شد که آنها نه تنها حق دارند که در برابر آنچه به آنها تحمیل می‌شود ایستاده و به دفاع برخیزند بلکه طبق تعالیم اسلام نسبت به این امر مکلف نیز می‌باشند.

که در نتیجه می‌توان تاثیر این آگاهی و تشویق‌ها را در چند جا از جمله احساس خطر عالمان اهل سنت که مدافع حکومت حاکمان آن زمان بودند و به کشتن شیخ خلیفه دست زدند و همچنین به‌طور آشکارتری در واقعه باشتین که دو برادر به دفاع از ناموس خود در برابر تجاوز ماموران ایلچی برخاستند مشاهده کرد. بنابراین می‌توان حرکت این دو عالم را مصداق امر به معروف و نهی از منکر دانست مشروط به اینکه به سوالاتی همچون: ۱- حرکت این علما بر چه اساسی صورت گرفت؟ ۲- آیا کار این دو را می‌توان مصداق امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا دانست؟ پاسخ دهیم. پس فرض این مقاله بر این است که آیا می‌توان حرکت شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری را مصداق امر به معروف جهاد و نهی از منکر زیر بار ظلم رفتن دانست؟

**مفاهیم****حرکت علمای سربداران**

منظور از حرکت علمای سربداران راه و روش آنها در روشنگری مردم آن عهد می‌باشد که با استفاده کردن از قرآن و وعظ آن مردم توانستند اذهان آنها را نسبت به حق و حقوق و تکالیفشان آگاه سازند و با این آگاهی در مقابل متجاوزان به قیام پرداخته و به دفاع از کيان و ناموس خود برخیزند.

## جهاد

جهاد که یک امر الهی و یک وظیفه دینی قرار داده شده است دارای شرایط و انواع مختلف می‌باشد که گاهی بر همه افراد و در بعضی شرایط فقط بر گروه خاصی واجب می‌باشد که یکی از این انواع، جهاد برای دفاع از جان و مال و ناموس افراد هست که در این نوع جهاد، مدافع در مقابل جان متجاوز هیچ گونه مسئولیتی ندارد و این نوع جهاد بر همه ی افراد واجب است.

## الف-تعریف

جهاد از ریشه جَهَدَ یعنی کارزار کردن در راه خدا و دین است «سیّاح، ج ۱، ص ۳۰۱» و در اصطلاح به معنای دفع تهاجم دشمنان در حمله به جان و مال و ناموس و کیان اسلامی تفسیر می‌کنند. «نجفی، ص ۳۵۰»

## ب-انواع

جهاد بر چهار نوع است که عبارتند از:

- ۱- جهاد ابتدایی با مشرکان برای دعوت آنها به اسلام
- ۲- جهاد با کسانی که با مسلمانان روابط خصمانه دارند بطوریکه هر زمان احتمال حمله و تهاجم به کشور اسلامی از ناحیه آنان وجود دارد. و این نوع جهاد جنبه تدافعی دارد؛ بعلاوه ممکن است فردی و جمعی باشد چه بر هر فرد که مورد تجاوز قرار گیرد دفاع از جان و مال و ناموس واجب است.
- ۳- جهاد در مقام دفاع از جان و مال مسلمانان و یا کسانی که در حمایت مسلمانانند. که حتی شهید ثانی میفرماید بهتر و سزاوارتر این است که این نوع را دفاع بگویم.
- ۴- جهاد با بغاۀ «یعنی کسانی که علیه امام (علیه السلام) خروج کرده‌اند. «مدیر شانه چی، ص ۱۲۷؛ شهیدثانی، ۱۲۸»

## امر به معروف و نهی از منکر

آگاهی نسبت به برخورداری از هر چیزی که خداوند برای مردم قرار داده و نسبت به تمام حق و حقوقی که هر بنده‌ای دارد باعث بوجود آمدن وظایف و تکالیفی است که در بعضی

از این موارد افرادی گمارده می‌شدند که مردم را به این حق و حقوق مطلع نمایند. همانطور که خداوند در آیه ۲۱ سوره غاشیه به پیامبر صل الله علیه و آله می‌فرماید: فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (تو پند و اندرز بده و (مردمان را به وظائفشان) یادآوری کن. چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس).

حق دفاع از حرز و ناموس نیز از جمله این موارد می‌باشد که هر چند برای آن فرد خاصی منظور نظر نیست اما برای آگاه کردن مردم از این حق، وظایف و تکالیفی بر عهده مطلعین نسبت به آنهایی که آگاهی ندارند خداوند در قرآن قرار داده است که امر به معروف و نهی منکر نام دارد.

#### الف-تعریف

امر به معروف که عبارت است از تشویق زبانی یا عملی به انجام واجبات و نهی از منکر که عبارت است از منع زبانی یا عملی از ارتکاب محرمات، به اجماع فقیهان هم به دلیل عقلی و هم به دلیل نقلی واجب می‌باشند. «شهیدثانی، ص ۱۳۵»

#### ب- دلیل وجوب عقلی و نقلی

بهترین امر برای هر استدلالی سند و پشتوانه‌ای است که هم عقلی باشد و هم از شرع مورد تایید قرار گرفته باشد لذا برای استناد به وجوب امر به معروف هم دلیل عقل و هم دلیل مورد تایید شارع را آورده ایم.

دلیل وجوب عقلی آن این است که امر به معروف و نهی از منکر مصداق لطف است و بر طبق قواعد عدل، لطف واجب است. و اما دلیل وجوب نقلی آن، شواهد زیادی است که در کتاب و سنت به چشم می‌خورد، مانند این آیه قرآن: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران)

باید از میان شما دسته‌ای مردم را به نیکی دعوت کنند و به معروف فرمان دهند واز منکر باز دارند<sup>۱</sup>. و نیز مانند حدیث پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم): «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ: هرگاه (مردم) امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از نیکان خاندان من

۱. آل عمران. ۱۰۴

پیروی ننمایند، خداوند بدانسان را بر آنان مسلط گرداند و نیکانشان دعا کنند اما دعایشان مستجاب نشود» «کلینی، ج ۲، ص ۳۷۴».

### علمای سربداران

از علمای سربداران که باعث بروز قیام سربداران شدند شیخ خلیفه مازندرانی و شیخ حسن جویری می‌باشند که تاثیر این دو در بر این قیام و روشنگری‌های آن دو باعث ایجاد قیام سربداران و در نتیجه پیروزی آن شد.

#### الف - شیخ خلیفه

شیخ خلیفه مازندرانی رهبر فکری جنبش و انقلاب سربداران، انسانی متحرک و پر جوش و خروش بود. او به فراگرفتن مقدمات علوم متداول زمان خود از قبیل: تجوید قرآن و فقه و اصول و علم فراست پرداخت. «میرخواند، ص ۶۰۴»

و نزد استادانی بزرگ همچون شیخ بالوی زاهد آملی که یکی از مشایخ معروف آن عصر بود و بعد از او نزد شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی عارف بزرگ و نامی آن عصر که به علت فضیلت و دانش و بزرگواری و کرامت و وارستگی از کلیه پیشوایان فکری عصر ممتاز بود پرورش یافت. «حقیقت، ص ۹۹-۱۰۰»

سفر شیخ خلیفه به سبزوار شهر معروف شیعه نشین مغرب خراسان که در اثر اعتقاد به مذهب شیعه و توجه به مسائل اجتماعی از نزد بزرگترین و مشهورترین عارفان زمان رانده شده بود به آرامی صورت گرفت. او که از نظر شرعی و از لحاظ انسان دوستی و نوع پروری و استقرار مساوات در بین هم میهنان خود را مامور و موظف میدید که باید مردم را به مسائل اجتماعی آگاه کرد و آنان را تشویق و ترغیب نمود تا بر ضد مسببان اصلی فقر عمومی و نابودی کشاورزی و انحطاط اقتصادی که دامن گیر ایشان شده بود قیام کنند و با بیرون راندن بیگانگان حکومت سرزمین خود را به دست افرادی صالح و مومن و وطن دوست بسپارند. «حقیقت، ص ۱۲۷»

به همین منظور شیخ خلیفه در مسجد جامع سبزوار منزل گزید و به وعظ مردم و روشنگری اذهان آنها پرداخت که خیلی زود مردم دور او جمع شدند و مرید بسیار پیدا کرد و از اطراف نیز برای درک محضر او به سبزوار سفر می کردند. مشاهده ی این وضع برای فقیهان

سنی که آن را منافی با دستگاه قدرت خود می‌دیدند باعث شد که فتوای قتل این شیخ شیعه مذهب را صادر کنند. بدین ترتیب رادمردی را که سخنان دلنشین او مرهم زخم بیچارگان و رنج دیدگان عصر ایلخانی بود را در ۲۲ ربیع الاول سال «۷۳۶» به دار آویخته و شهید کردند. «میرخواند، ص ۶۰۵؛ حقیقت، ص ۱۲۸-۱۲۷؛ حافظ ابرو، ص ۷۹-۷۸». ولی آوای ظلمت شکن او تاثیر خود را گذاشت و همین صدای رسائی که در حلقوم صاحب اصلیش خفه شد اندک زمانی بعد رعد آسا از حلقوم یاران و طرفداران غیرتمند او به صورت جنبش و انقلاب سربداران سر برآورد و منجر به بیرون راندن بیگانگان و تاسیس دولت مستقل ملی و شیعه مذهب سربداران در نواحی غربی خراسان «بی‌هق» و کومش و جوین و اسفراین و گرگان گشت. «حقیقت، ص ۱۲۹-۱۲۷»

این دید که شیخ خلیفه خود را از نظر شرعی مأمور و موظف می‌دید تا هم میهنانش را نسبت به حقوق و تکالیف شان آگاه کند را می‌توان با استفاده از این آیه ی قرآن اثبات کرد زیرا خداوند در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۰۴ آل عمران)

می‌فرمایند: باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری آمر و از بدکاری نهی کنند و اینان «که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند» رستگارانند». و همچنین آنچه شیخ خلیفه مردم را به آن دعوت و تشویق می‌کرد مطابق آیه امر به معروف قیام و جهاد علیه متجاوز است که خداوند در آیه ۲۱۶ سوره بقره بر عهده مسلمانان گذاشته و می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲۱۶ بقره)

که در این آیه از جهاد به «خیر لکم» تعبیر می‌کنند و در تفسیر «خیر لکم» نیز آورده‌اند به چند دلیل جهاد خیر است: ۱- به سبب کسب عزت و استقلال به واسطه نیرویی که از جهاد حاصل می‌شود. ۲- از لحاظ درک ثواب اخروی که با نیل به فیض شهادت حاصل می‌گردد. ۳- دست یافتن به غنایم و نیرومندی در سایه تمرین و آمادگی برای دفاع احتمالی از حریم اسلام. «مدیرشانه‌چی، ص ۱۲۶-۱۲۷». بعد از اینکه مردم از این امر اطاعت می‌کنند و به قیام علیه متجاوزان می‌پردازند علاوه بر رسیدن به حق و حقوق خود در نهایت به استقلال ملی و

تشکیل نهضت سربداران دست پیدا می‌کنند و در سایه این نهضت زندگی راحت و آرامی را تجربه می‌کنند به طوری که گفته شده: «مردم فقیر و غنی بر سر یک سفره جمع می‌شدند و...».

#### ب- شیخ حسن جوری

او جوانی از دهکده جوری «دهکده جوری دهی از دهستان درب قاضی بخش حومه نیشابور است، (فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۹، ۳۵) و به عقل و درایت و قدرت تفکر ممتاز بود. شیخ جوری دوره تحصیل علوم دینی را با موفقیت به پایان می‌رساند و به لقب مدرس مفتخر می‌گردد و در دهکده جوری مشغول تحصیل می‌شود. و بعد از آمدن شیخ خلیفه به سبزوار یکی از شاگردان شیخ حسن جوری از کرامات شیخ خلیفه با او سخن می‌گوید و شیخ حسن جوری مشتاقانه به سبزوار می‌رود. «میرخواند، ج ۵، ص ۶۰۵» و چون به محبت آل علی بار آمده واز دوستان جدی این خاندان بود، شیفته ی مواعظ شیخ خلیفه می‌گردد و از آنجایی که مسلک شیخ خلیفه را با مسلک خود یکی می‌یابد به او سر می‌سپارد و از اتباع خاصیشان می‌گردد. «حقیقت، ص ۱۳۰»

#### روی کارآمدن شیخ حسن جوری

بعد از شهادت دلخراش شیخ خلیفه مازندرانی چون شیخ حسن جوری ماندن خود را در سبزوار مصلحت نمی‌بیند ناگزیر به نیشابور عزیمت می‌کند. خوند میردرا این باره چنین نوشته است: «میریدان شیخ خلیفه بعد از تجویز و تکفین «او» شیخ حسن را مقتدای خود ساخته از سبزوار سفر کردند». «حقیقت، ص ۱۳۰» شیخ حسن نیز روش و کار استاد خود را در پیش می‌گیرد و به صورت مخفی به روشنگری اذهان مردم و تشویق آنها بر علیه حکومت ظالم و تجاوزگر ایلخان مغول دعوت می‌کند.

حرکت شیخ حسن جوری را می‌توان در این آیه بیشتر مشاهده کرد و فهمید، زیرا در این آیه خداوند می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱ نساء)

«ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر دشمن آماده باشید و گروه گروه به جهاد روید یا به طور جمعی روانه شوید».

یعنی دو دستور مهم در این آیه به مؤمنین می‌دهد: ۱- در تمام جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی و نظامی بیدار و مراقب باشید که غافلگیر نشوید. ۲- از موقعیت دشمنان، نوع سلاح و روش‌های جنگی آن‌ها، میزان آمادگی و توان جسمانی، روانی و اقتصادی ایشان با خبر باشید و در مقابله با آنها بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی، روشهای مختلف را به کار گرفته و به صورت دسته‌ای یا اجتماعی به دشمن حمله کنید. «مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۹»

که در تطبیق با این نکات ما در حرکت شیخ جوری دقیقاً همان امر اول را که بیدار کردن و بیداری مردم هست به وضوح می‌بینیم که آنان را نسبت به حاکمان ظالم و مسببان اصلی بر می‌انگیزاند و به صورت مخفی به تحریص مردم می‌پردازد و نسبت به دستور دوم نیز شیخ جوری کاری را که می‌خواست شروع بکند و قیامی را که علیه ظلم برپا کند را اینگونه هدایت می‌کرد که باید به صورت گروهی و اجتماعی به دشمن حمله کنند و دستوراتی می‌داد از جمله اینکه اسم بنویسند و سلاح آماده کنند تا دستور حمله را صادر کند و زمان حمله برسد.

یعنی شیخ حسن جوری از امری اطاعت می‌کند که خداوند آن را گفته و به معروفی فرمان می‌دهد که خداوند به آن امر کرده و در واقع کار شیخ حسن جوری همان مصداق امر به معروف و نهی از منکر و عمل به دستورات الهی است. «نویسنده»

حتی در نامه‌ای که امیر محمد بیک به شیخ حسن جوری می‌نویسد به این نکته اشاره دارد که شیخ حسن فردی است که اهل ارشاد و هدایت می‌باشد. «میرخوند، ج ۵، ص ۱۰۰۰».

و همچنین این روشنگری و تشویق مردم به ایستادگی و مقابله با حکومت ظالم و متجاوز مغول، در واقع روشنگری آنها نسبت به حق و تکلیفشان بود زیرا خداوند می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹ شوری)

«و آنان که هرگاه ستمی بر آنان رسد (تسلیم ستم و ستمکار نمی‌شوند و بر اساس قوانین اسلام) انتقام می‌گیرند» و همچنین در آیه دیگر بیان فرموده اند که: وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ (۴۱ شوری)

«بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته (براساس قوانین اسلام) انتقام می‌گیرند ملامتی نیست (و در شرع مقدس مجوزی نیست که حق آنان را باطل کند)»

بنابراین طبق این دواآیه آنچه شیخ حسن جوری به آن سفارش می‌کردند مصداق معروف جهاد در برابر متجاوز است که تکلیف هر مسلمانی می‌باشد.

وحتی بالاتر از این خداوند می‌فرماید: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲ شوری)

«ایراد و محکومیت فقط متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و به ناحق در سرزمین سرکشی می‌کنند، قطعاً برای آنها عذابی دردناک خواهد بود». یعنی خداوند علاوه بر تأیید دفاع و مقابله به مثل، ایراد و مذمت را متوجه متجاوز می‌داند نه مدافع که این مهر تأییدی بر کار شیخین و یاران ایشان و در نهایت سربداران می‌باشد. «مکارم شیرازی، ج ۲۰، ص ۴۶۴-۴۶۵، با تطبیق و نظر نویسنده»

تبیین ارتباط با جهاد و امر به معروف

باتوجه به آیه ی «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴ نساء) و آیه ی «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۸۴ نساء)»

که هر دو آیه در مورد تحریص بر جهاد فی سبیل الله است و بر وجوب جهاد دلالت دارد، می‌توان در رابطه با حرکت شیخین به مطالب زیر اشاره کرد:

۱- خصوصیت تکرار کلمه «فی سبیل الله» شاید به آن جهت باشد که این کار نباید جنبه انتقام‌گیری، انگیزه ی کسب غنیمت یا سلطه‌گری بر دیگران داشته باشد، بلکه باید برای خدا و در راه رضای وی تحقق یابد. «مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۳۴؛ مدیر شانه‌چی، ص ۱۳۳»  
که مطابق نکته اول: شیخ حسن جوری اعلام می‌کنند باید برای برقراری حکومت عدل و حق سر بدارند و در نامه‌ای که به امیر بیک می‌نویسند می‌فرمایند: «که من سر حکومت ندارم و ما و پادشاه باید اطاعت خداوند کنیم و بر مقتضای قرآن مجید عمل نماییم و هر که خلاف این معنی کند عاصی باشد و بردیگران واجب باشد که به دفع او قیام کنند». «میرخوند، قسم ۵، ص ۱۰۰۳»

۲- در این آیه «۸۴» تلویحا اشاره شده است که قتال فی سبیل الله برای جلوگیری از بآس و شدت و قهر و غلبه دشمن است. «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» «مدیرشانه‌چی، ص ۱۳۳-۱۳۲»

و در مطابقت با نکته دوم: در واقع هدف حرکت این دو رهبر و یاران آنها جلوگیری از ظلم و ستم و تأکید بر ظلم ستیزی و همچنین جلوگیری از حکومت متجاوز مغول می‌باشد به‌طوری که شیخ حسن جوری «هدف خود را دفع ظلم و خرابی و پریشانی و قتل و غارت و حفظ خان و مان و اهل و عیال و خون و مال مسلمانان و صلح خواهی برای مردمی که کاسه صبرشان لبریز شده» بیان می‌کند. «حافظ ابرو ۹-۸۸؛ سمرقندی ۳-۱۸۲»

و از آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۱۰ آل عمران) نیز این نکته به دست می‌آید که «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup> ای من العدم الی الوجود، یعنی از اممی که خداوند آفریده است بهترین امت، امتی است که جمعی از آنان نسبت به جمعی دیگر نافعند؛ زیرا از شأن آنان، تحریص و ترغیب یکدیگر به کارهای نیک و منع از اعمال ناشایست است که این عمل بهترین منفعت را به هم‌نوعان می‌رساند. «مدیر شانه چی، ص ۱۵۶»

و نفعی که از حرکت این دو رهبر و به تبع آن شاگردان شیخ حسن جوری یعنی حسن و حسین حمزه به دست آمد این بود که در مقابل تجاوز به ناموس مسلمانان توسط مأموران مغول ایستادگی کنند و حتی در مقابل زورگیری‌هایی که حکام مغول داشتند بایستند و به دفاع و مقابله بپردازند و در نهایت به استقلال سربداران بیانجامد. «نویسنده»

### نتیجه‌گیری

در پایان در زمینه مطابقت حرکت شیخین و سربداران با آیات امر به معروف و جهاد به این نتیجه میرسیم که شیخ خلیفه و شیخ جوری تحریص به جهاد انجام می‌دادند و کار آنها «تحریص به جهاد» مصداق امر به معروف مبارزه در مقابل تجاوز به سرزمین، ناموس و چپاول اموال و نهی از منکر به زیر بار ظلم رفتن می‌باشد و حتی از این دو با نام سفیران امر به معروف

۱. مراد از اخراج، خلقت است «تفسیر شاهی»

نیز یاد شده است. و جهادی که این دو مردم و طرفداران خود را به آن دعوت می‌کردند از نوع جهاد سوم «جهاد در مقام دفاع از جان و مال مسلمانان یا کسانی که در حمایت مسلمانانند» که جنبه تدافعی دارد می‌باشد.

که درحقیقت جرقه‌ی این جهاد با همان جنبه تدافعی اش به صورت آشکار در واقعه باشتین قابل مشاهده می‌باشد چرا که دو برادر به نامهای حسن و حسین حمزه در مقابله با مأموران ایلچی که قصد تجاوز به ناموس آنها را داشتند برخاسته و به دفاع از آنها می‌پردازند و مأموران ایلچی را به درک واصل می‌کنند و بعد از آن نیز مردم ستمدیده و مورد ظلم واقع شده به هواداری از این دو برادر در مقابل افرادی که امیرمحمد بیک هندو برای دستگیری و مجازات آن دو می‌فرستد ایستاده و به جنگ با آنها پرداختند و خواستار گرفتن حق خود که طبقه پایین و مورد ستم واقع شده بودند اعلام می‌کنند و می‌گفتند: «جمعی مسلط شده ظلم می‌کنند، اگر خدا توفیق دهد رفع ظلم و دفع ظالمان کنیم و الا سرخود بر دار داریم و تحمل جور و ستم نداریم».

در واقع گفته ایشان مصداق این سخن امام حسین «علیه السلام» می‌باشد که فرمودند: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» یعنی مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است. که دفاع این دو برادر و مردم را می‌توان مستند به این آیه قرآن نیز دانست که خداوند می‌فرماید: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴ بقره)

«...هرکس به شما تجاوز کرد همانند آن براو تعدی کنید و...».

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، **امالی شیخ صدوق**، ج ۱، تهران: انتشارات کتابچه، ۱۳۷۶.
۳. آژند، یعقوب، **قیام شیعی سربداران**، تهران، انتشارات نشر گستر، زمستان ۱۳۶۳.
۴. پطروشفسکی، اپلیاچاولوویچ، **نهضت سربداران خراسان**، ترجمه کریم کشاورز، مستخرج از جلد دهم (فرهنگ ایران زمین)، تهران، شرکت سهامی افست، سال ۱۳۴۱.
۵. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدا...، **زبده التواریخ**، مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جواد، تهران، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. حقیقت، عبدالرفیع، **تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری**، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۷۴.
۷. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ به اهتمام عبدالحسین نوائی، **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی مؤسسه مطالعات و تحق، سال ۱۳۷۲.
۸. سیاح، احمد، **فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد با اضافات عربی - فارسی**، با مقدمه حسن زاده آملی، تهران، انتشارات اسلام، سال ۱۳۸۲.
۹. شهرستانی، سیدمحمد مهدی، **سربداران خراسان و مازندران**، تهران، انتشارات سکه، سال ۱۳۷۸.
۱۰. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**، تهران، انتشارات سمت، سال ۱۳۹۱.
۱۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الاصول من الکافی**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۸ ق.
۱۲. المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحارالانوار**، بیروت، الوفاء: دار احیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۳ ق.

۱۳. مدیرشانیچی، کاظم، آیات الاحکام، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری.
۱۵. میرخوند، محمدبن خاوند شاه بن محمود بلخی، روضه الصفا، انتشارات علمی، چاپ اول، چاپخانه مهارت، پاییز ۱۳۷۳.
۱۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، ۱۹۸۱.